

واکاوی اصول علمی ترجمه و تأثیر آن در ترجمه های قرآن

حمید جلیلیان^۱

مریم غضنفری^۲

زهرا شیخی^۳

چکیده

ترجمه ی قرآن کریم در شرایط امروزی، که زبان های گفتاری مختلفی بر زیست و نوع ارتباط افراد با یکدیگر حاکم است، به جهت آگاهی آحاد مردم از اهداف هدایتی قرآن بسیار ضروری می نماید؛ لیکن طریقه ی پرداخت به این علم و زمینه های دانشی لازم جهت ایجاد یک متن صحیح و رسا، مقدمه ی هرکار مترجم است. در این میان، برخی از شرایط و اصول علمی ترجمه که زیربنای هر متن مقصد را تشکیل می دهد، وجود دارد که اطلاع مترجم از این شرایط بسیار اهمیت دارد؛ اهم این شرایط عبارتند از توجه به : ریشه شناسی کلمات ، شناخت کلمات کلیدی و محوری ، شناخت فرهنگ نزول و زبان شناسی قومی ، علم وجوه و نظائر ، جایگاه سیاق در ترجمه ، تطور معنای لغت و شناخت علوم نحو و بلاغت.

کلید واژه ها: قرآن کریم، ترجمه، اصول ترجمه

jalilian1358@yahoo.com

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بناب.

۲- دانش آموخته مقطع کارشناسی علوم قرآن مجید دانشکده علوم قرآنی مراغه.

۳- دانش آموخته مقطع کارشناسی علوم قرآن مجید دانشکده علوم قرآنی مراغه.

مقدمه

ترجمه به معنای معادل جویی و معادل سازی برای انتقال معنایی از زبان مبدأ به زبان مقصد است. پس در ترجمه تعدد زبان (وجود حداقل دو زبان) شرط است. مسلماً در ترجمه قرآن کریم زبان مبدأ همان زبان عربی است و زبان مقصد می تواند یکی از انواع زبان های مورد استفاده ی هر مترجم باشد.

جهت ایجاد یک ترجمه صحیح، اصول و شرایطی وجود دارد که سبب می شود مترجم به اصل معنا در زبان مبدأ پایبند باشد. در جستار پیش رو نیز سعی بر تبیین این اصول علمی، همراه با ذکر مثال های قرآنی شده است.

شرایط و اصول علمی ترجمه:

در ترجمه ی قرآن هدف مترجمان یکسان‌انگاری ترجمه‌ها با قرآن نیست و مترجمان به دنبال معرفی پیام قرآن هستند؛ نه کنار گذاشتن متن اصلی قرآن؛ بنابراین ترجمه ی قرآن جایز است و بلکه ضرورت و اهمیت هم دارد ولی باید به این مطلب توجه کرد که هر مترجمی می بایست شرایط و اساس یک ترجمه ی صحیح را در نظر بگیرد. لذا جهت پرداختن به این مسئله، اهم اصول علمی ترجمه همراه با مثال برشمرده شده است.

۱- ریشه شناسی کلمات (توجه به علم صرف)

مثال ۱: معنای نَعْمَةٌ در:

الدخان، ۲۷: «وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ»

المزمل، ۱۱: «وَذُرْنِي وَالمُكذِّبينَ اُولِي النُّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلاً»

معنای صحیح نَعْمَةٌ «صاحب نعمت» نمی باشد و این خطایی است که در ترجمه های اکثر مترجمان رخ داده است، بلکه معنای صحیح رفاه، خوشی، توانگر، نازپرورده است.

مثال ۲: معنای «هُدُنَا» در:

الاعراف، ۱۵۶: «وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدُنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اَصِيبُ بِهٍ مَنْ اَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ

كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»

بسیاری از مترجمان این عبارت را به «باز گشته ایم، توبه کرده ایم، رجوع کردیم» ترجمه کرده اند که صحیح است.

مثال ۳: معنای واژه‌ی خبر در:

- ۱-۳- النمل، ۷: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»
۲-۳- القصص، ۲۹: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»
۳-۳- التوبه، ۹۴: «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ آخِبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»
۳-۴- محمد، ۳۱: «وَلَنَبِّئُوَكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبِّئُوا آخِبَارَكُمْ»
۳-۵- الزلزال، ۴: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»

توضیح: در آیات سوره های نمل و قصص معنای (أو) این است که هر دو طرف آن یک نقش ایفا می کند. در آیه‌ی ۴ سوره زلزله آمده که در روز قیامت زمین اخبارش را می گوید. با توجه به معنای اصلی خبر که در علم الحدیث به معنای باقی مانده است و با توجه به پنج آیه‌ی فوق به این نتیجه می رسیم که: خبر در قرآن به معنای باقی مانده و راز خواهد بود نه سخن و پیام؛ زیرا در آیات یک و دو (أو) آورده و با آوردن خبر، آتش روشن نمی شود و در آیه‌ی چهار خبر که آزمودنی نیست پس باید بگوییم رازها را آشکار می کنیم. خبر به معنای «باقی مانده» و اخبار به معنای «اسرار و رازها» است.

مثال ۴: معنای فتنه در:

۱. در انسان: یعنی به هم ریختن، آشفتگی و اضطراب؛ مانند:

الحديد، ۱۴: «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّبْتُمُ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّبَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»

فتنتهم أنفسهم، آی عدم قرار ضمائرهم علی الإسلام، فهم فی ربیهم یترددون، فکان الاضطراب و عدم الاستقرار خلق لهم. (ابن عاشور، ۲۷/۳۴۸) در نتیجه معنای صحیح این گونه است: «شما همیشه در اضطراب بودید» یا «شما خودتان را در آشفتگی نگه داشتید».

۲. در جامعه: یعنی به هم زدن امنیت جامعه، شورش، آشوب، توطئه. مانند:

البقره، ۲۱۷: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ قِيمَتُهُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

معنای صحیح «آشوبگری از کشتار بالاتر است» است.

البقره، ۱۹۱-۱۹۳: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَأَلْفِتْنَةً أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلْتُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

معنای صحیح «آشوبگری از کشتار [هم] شدیدتر است... تا اینکه آشوبگری باقی نماند» است.

مثال ۵: معنای المستعان در:

یوسف، ۱۸: «... وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»

معنای صحیح «باری باید خواست» یا «باری خواسته می شود» است.

مثال ۶: معنای خُفِيَةٌ در:

الانعام، ۶۳: «قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَنْ أَنْجَاكُمْ مِنْ هَذِهِ لَنْ كُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

اعراف/ ۵۵: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

معنای صحیح «در نهان» است.

مثال ۷: معنای خِيفَةٌ در:

الرعد، ۱۳: «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»

معنای صحیح «از ترس عظمت و بزرگواری او» است، لذا استفاده مستقل از لفظ ترس اشتباه است.

۲. توجه به کلمات کلیدی و محوری:

محور تمامی کتاب‌های آسمانی به طور عموم و محور قرآن به طور خصوص و محور سوره‌ی بقره به طور اخص تقواست. توجه به کلمات محوری به مترجم کمک می کند تا به ارتباط آیات دست یابد. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» (النساء، ۱۳۱)

۳. توجه به علم و جوه و نظایر قرآن:

نظایر عبارت است از الفاظ متساوی و الفاظی که معنای یکسان دارند؛ مانند: «صراط، طریق و سبیل». و جوه لفظ مشترکی است که در چند معنا به کار می رود؛ مانند: کلمه‌ی اُمَّة که به معنای:

الف - آیین (روش): الزخرف، ۲۲-۲۳: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ تَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»

ب - مدت: یوسف، ۴۵: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنْتَبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ»؛ هود، ۸: «وَلَكِنِ آخِرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

ج - گروه (جماعت): القصص، ۲۳: « وَكَمَا وَرَدَ مَا مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أُمَّةً مِّنْ تَدْوَادٍ قَالَ مَا خَطْبُكُمْ قَالُوا لَا نَسْفِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»

در ترجمه‌ی وجوه باید ابتدا ترجمه‌ی دقیق و صحیح کلمات را صرف نظر از وجوه مختلفی که نظر مفسران است و ممکن است درست یا نادرست باشد آورده و در مواردی که قدر جامع پیدا نمی‌شود وجوه را مد نظر قرار داده و واژه‌ها را در هر مورد مطابق با دلالت و سیاق آن ترجمه کرد؛ مانند:

الف - البقره، ۳۵: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» در این آیه معنای صحیح «درخت» است.

ب - الصافات، ۱۴۶: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ» ؛ لقمان/ ۲۷: «وَكُلُوا أَمْثًا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»
در آیات فوق معنای صحیح شجره «هر رویدنی» است.

۴. توجه به فرهنگ و زبان‌شناسی قومی:

یکی از شرایط ترجمه‌ی قرآن، شناخت مفهوم لفظی است که عرب فصیح از ظاهر آن می‌فهمد. «کنت دو گوینو» سفیر فرانسه در ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار در کتاب خاطرات خود به خاطر عدم توجه به این فرهنگ آن زمان عبارت «آیا دماغ شما چاق است؟» را که کنایه از سر حال و با نشاط بودن است به صورت «آیا بینی شما بزرگ و فربه است» ترجمه کرده است. زبان‌شناسی قومی به مترجم کمک می‌کند تا در حوزه‌ی لفظ و معنا به تحلیل تقابلی بپردازد و خلأهای دو زبان مبدأ و مقصد را نسبت به یکدیگر تشخیص دهد و دریابد که ساخت صوری و معنایی هیچ دو زبانی یکسان نیست و این امر یکی از مسایل اساسی ترجمه را حل می‌کند. (بی‌آزار شیرازی، ۳۲۳/۱)

مثال ۱: الصافات، ۶۵: «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ»

در زمان پیامبر(ص) مار تاجدار خطرناکی وجود داشت که بر روی شاخه‌ی درخت حلقه می‌زد و منتظر شکار می‌شد. عرب از دیدن این مار وحشت می‌کرد؛ لذا خداوند متعال از این موضوع استفاده کرده و درخت زقوم جهنم را به آن تشبیه کرده و فرموده: میوه‌ی آن گویا سرهای آن مار است.

مثال ۲: الاحزاب، ۵۹: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ یعنی این نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند بزی خودشان که اینها زنان آزاد و نجیبه هستند و کنیز نیستند(طبرسی، ۱۷۷/۲۰). بعضی از مفسرین (زمخشری، ۵۶۰/۳) در معنای آن گفته‌اند: این پوشیدگی، نزدیک‌تر بودن ایشان به مسلمان بودن و آزاد بودن را می‌شناساند، چون زنان غیر مسلمان، و نیز کنیزان در آن دوره حجاب نداشتند، و حجاب علامت زنان مسلمان بود... لیکن معنای اول (= شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند) به ذهن نزدیک‌تر است.(طباطبایی، ۵۱/۱۶)

۵. توجه به تطوّر معنای لغت:

برخی واژه‌ها در طول زمان معنای جدید و متفاوت از عصر نزول قرآن پیدا می‌کنند یا معنای آن در زبان مقصد در طول زمان تطوّر معنایی پیدا می‌کند که باید بدان توجه کرد.

مثال ۱: معنای عامل در:

آل عمران، ۱۹۵: «...فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ»
عامل نباید به کارگر ترجمه شود بلکه صحیح عمل هیچ عمل کننده است.

مثال ۲: معنای عذاب: در همه‌ی آیات نباید به شکنجه که اکنون معنای خاصی پیدا کرده و در مورد اذیت متهمان و محکومان جهت اعتراف گرفتن یا غیره به کار می‌رود معنا شود. بنابراین اگر گوینده‌ی آن انسان (غیر از پیامبران) باشد به معنای آزار و شکنجه و اگر گوینده خدا (و فرستادگان او) باشد به معنای عذاب ترجمه می‌شود. عذاب در دو آیه‌ی زیر که در مورد آزار و اذیت‌های دنیوی بوده و به دست مردم انجام می‌شود به شکنجه ترجمه می‌شود.

یوسف، ۲۵: «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

یس، ۱۸: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

مثال ۳: معنای مخالطه در:

البقره، ۲۲۰: «... وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» باید به همزیستی ترجمه شود نه آمیزش.

مثال ۴: معنای القاعدین در:

النساء، ۹۵: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» نباید به بازنشستگان ترجمه شود. معنی صحیح «خانه نشین» است.

مثال ۵: معنای رهان در:

البقره، ۲۸۳: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ...» نباید به گروگان ترجمه شود. معنی صحیح «گرو» است.

مثال ۶: معنای مرتفقا در:

الکهف، ۳۱: «... مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» نباید به آسایشگاه ترجمه شود. معنای صحیح «تکیه گاه» است.

مثال ۷: معنای فدیة در:

الرعد، ۱۸: «... وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ...» نباید به بازخرید ترجمه شود. معنای صحیح «رهایی از عذاب» است.

مثال ۸: معنای املاق در:

الاسراء، ۳۱: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...» نباید به درویشی ترجمه شود. معنی صحیح «فقر» است.

مثال ۹: معنای ناظرة در:

القیامة، ۲۳: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» نباید به نگران ترجمه شود. معنای صحیح «نگاه کننده، می بیند» است.

مثال ۱۰: معنای خُمُر در:

النور، ۳۱: «... وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» معنای صحیح «(اطراف) روسری های خود را» است.

۶. جایگاه سیاق در ترجمه:

برای درک بار معنایی الفاظ قرآن هرگز وجود کتب لغت معتبر کفایت نمی کند و باید به نحوه‌ی کاربرد آن لغت در سیاق آیات نیز توجه نمود و فضای آیات را مورد توجه قرار داد چرا که در این صورت مقاطع آیات کمک بسیاری در درک صحیح روند آیات و فضای مفاهیم می نماید. مراد از سیاق عبارت است از سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جملات که از رهگذر آنها مفهوم خاصی به ذهن می رسد. جریان کلی یک جمله به الفاظی که در آن به کار رفته جهت معنایی خاصی می بخشد و جریان کلی مجموعه‌ی یک متن به هریک از جمله‌هایی که در آن متن آمده جهت مفهومی ویژه می دهد؛ لذا نه می توان یک لفظ را جدا از جمله‌اش معنا کرد و نه یک جمله را جدا از مجموعه‌ای که در آن قرار دارد. معنایی که برای یک لفظ در نظر گرفته می شود باید با بقیه‌ی اجزای جمله تناسب داشته باشد. (شاکر، ۳۰۰-۳۰۱)

مثال ۱: الاعراف، ۴۰: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»

واژه‌ی جمل به دو معنای طناب کشتی و شتر است و با توجه به مجموعه‌ی جمله، جمل به معنای طناب کشتی مناسبت بیشتری دارد تا با شتر. بنابر این برای تشخیص معنای غالب از میان معانی محتمل باید به مجموعه‌ی کلام و سیاق آن توجه نمود.

مثال ۲: معنای کوثر:

الکوثر، ۱: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» با توجه به شأن نزول سوره (واحدی نیشابوری، ۲۴۶-۲۴۷) و سیاق سوره «إِنَّ شَاتِنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» روشن می شود که مراد از کوثر فراوانی نسل می باشد؛ لذا می توان کوثر را به حضرت فاطمه زهرا (س) منطبق ساخت و ترجمه کرد.

مثال ۳: معنای «اصحاب النار» در آیات:

البقره، ۳۹: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

المدثر، ۳۱: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا...»

در ترجمه‌ی «اصحاب النار» باید به سیاق آیه توجه کرد چرا که به دو معنای اهل جهنم و نگهبانان آتش (جهنم) به کار رفته که با هم فرق می کنند. در آیه ۳۹ سوره بقره به معنای اهل جهنم است و در آیه ۳۱ سوره مدثر به معنای نگهبانان آتش جهنم است.

مثال ۴: معنای «اصحاب الجنة» در آیات:

البقره، ۸۲: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» به معنای اهل بهشت است.

القلم، ۱۷: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ» به معنای صاحبان باغ است.

مثال ۵: معنای «اصحاب السبت» در:

النساء، ۴۷: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْتُوا الْكِتَابَ ؕ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن تُطَمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»

«اصحاب سبت»، گروهی از یهود که در روز شنبه نافرمانی دستور خداوند را کردند، هستند.

مثال ۶: معنای «اصحاب السفینه» در:

العنکبوت، ۱۵: «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ»

معنای صحیح «کشتی نشینان یا سرنشینان کشتی» است.

مثال ۷: معنای «اصحاب الکهف» در:

الکهف، ۹: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِن آيَاتِنَا عَجَبًا»

معنای صحیح «اهل غار یا غارنشینان» است.

مثال ۸: معنای «کفر» در آیات :

آل عمران، ۹۷: «...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

کلمه "کفر" در اینجا به معنای کفر در اصول دین نیست، بلکه منظور کفر به فروع است نظیر کفر به نماز و زکات،

یعنی ترک آن دو. پس مراد از کفر همان ترک است ... و تقدیر کلام: «و من ترک الحج فلا یضر الله شیئا فان الله

غنی عن العالمین» است. یعنی: هر کس حج را ترک کند، ضرری به خدا نمی‌رساند چون خدا غنی از همه عالمیان

است. (طباطبایی، ۳/۵۵۰)

لقمان، ۱۲: «... وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» معنای صحیح «ناسپاسی» است.

ابراهیم، ۷: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» معنای صحیح «ناسپاسی» است.

الزمر، ۷: «إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...»

معنای صحیح «ناسپاسی» است.

القمر، ۱۴: «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاء لِّمَن كَانَ كُفْرًا»

«جزاء» مفعول له است، یعنی این جریان که نتیجه‌اش نجات نوح و پیروان او و هلاک مشرکان بود، جزائی بود به نوح که نبوت او را انکار کرده بودند. (قرشی، ۱۰/۴۴۴) «جَزَاءٌ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا» یعنی جریان کشتی مذکور در عین اینکه باعث نجات سرنشینان بود، کیفر کسانی هم بود که کفر ورزیدند، جزایی بود علیه کفار و به نفع کسی که نبوتش انکار شده بود. (طباطبایی، ۱۹/۱۱۲) آری نوح همانند همه انبیاء از مواهب بزرگ الهی و از نعمتهای عظیم او بود که بیخبران کفرانش کردند، و به آئینش کافر شدند. باید توجه داشت که در اینجا «کفر» به صورت «فعل مجهول» است، و اشاره به نوح می‌باشد که نسبت به او کافر شدند، نه فعل معلوم و اشاره به کافران. هر گاه در آیه چیزی در تقدیر گرفته نشود نائب فاعل «کفر» شخص نوح می‌شد که نعمت کفران شده‌ای بود و هر گاه بگوئیم «کفر به» بوده است اشاره به عدم ایمان به نوح و تعلیمات او است. (مکارم شیرازی، ۲۳/۳۴)

مثال ۹: معنای «یغشی» در آیات:

الرعد، ۳: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»
 الليل، ۱: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»

الشمس، ۳-۴: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَاسَّأ»

یعنی با ظلمت شب نور روز را می‌پوشاند، و در نتیجه هوا تاریک می‌شود بعد از آنکه روشن بود. (طباطبایی، ۱۱/۳۹۸)

مثال ۱۰: معنای «رسول» در آیات:

الحاقة، ۴۰-۴۱: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ»

المراد بالرسول الكريم محمد صلى الله عليه و سلم كما يقتضيه عطف قوله: وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ [الحاقة: ۴۴] (ابن عاشور، ۲۹/۱۳۱). آنچه از سیاق برمی‌آید این است که منظور از «رسول کریم» پیامبر اسلام (ص) است.

التكوير، ۱۹-۲۰: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» مراد از رسول، جبرئیل است.

يوسف، ۵۰: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُنُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ السُّوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» مراد از رسول، مأمور، پیک، فرستاده، فرستاده او، است.

الشورى، ۵۱: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» مراد از رسول، فرشته وحی، است.

مثال ۱۱: معنای «غد» در آیات:

لقمان، ۳۴: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» معنی صحیح «فردا» است.

الكهف، ۲۳: «وَلَا تَقُولْ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» معنی صحیح «فردا» است.

الحشر، ۱۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» مراد از کلمه «غد» روز قیامت است، که روز حسابرسی اعمال است.

مثال ۱۲: معنای «الکلب» در:

الاعراف، ۱۷۶: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» معنی صحیح «سگ هار» است.

مثال ۱۳: معنای سفینه در:

الكهف، ۷۹: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» معنی صحیح «هر کشتی [سالمی]» است.

مثال ۱۴: معنای عَسَسَ در:

التكوير، ۱۸: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»

راغب گوید: «عسسه» رقیق شدن تاریکی است و آن در اول و آخر شب است از این رو «عسس اللیل» به رفتن و آمدن شب معنی شده که در هر دو، تاریکی رقیق می‌شود. ولی به تناسب «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» معنای رفتن بهتر است. (قرشی، ۱۰۷/۱۲)

مثال ۱۵: معنای «ثُمَّ» در:

الصفات، ۷۶-۸۲: «وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ... ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ»

«ثم» در آیه برای تراخی در کلام است و گرنه غرق قوم او از و جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ فهمیده شد. (همانجا، ۱۵۸/۹) کلمه «ثم» بعدیت در کلام را می‌رساند، نه بعدیت در زمان را، و مراد از کلمه «آخرین» -

دیگران» همان قوم مشرک اویند. (طباطبایی، ۲۲۲/۱۷)

ترجمه پیشنهادی افزون بر آن یا علاوه بر آن، است.

۷. توجه به اصطلاحات خاص:

اصطلاحات خاص قرآن را باید به صورت اصطلاحی ترجمه کرد نه تحت الفظی.

مثال ۱: معنای مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ در:

المؤمنون، ۶: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»

نباید به آنچه دستان راست شما مالک می شود ترجمه شود، بلکه مراد کنیزان است.

مثال ۲: معنای سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ در:

الاعراف، ۱۴۹: «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرَحْمَنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

سقط فی ایدیهم: یعنی بلا را در دست خود یافتند، این جمله را در باره کسی می گویند که به اشتباه خود پی برده و

پشیمان شده است. (طبرسی، ۱۰/۶۰)

مثال ۳: معنای فَارَ التَّنُورُ در:

هود، ۴۰: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلِكَ...»

المؤمنون، ۲۷: «... فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلِكَ...»

تنور اصطلاحی است که برای خانواده بکار می رود؛ مثلاً به خانواده گرم و صمیمی می گویند: تنورشان داغ است

و احتمالاً نماد خانواده است. پس «فَارَ التَّنُّورُ» یعنی خانه خراب شدند و احتمال دارد به معنای غضب الهی باشد.

مثال ۴: معنای ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ در:

البقره، ۲۷۳: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْقُفِ

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

«لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» آنان قدرت ندارند که در زمین رفت و آمد و تصرفات و فعالیت‌های تجاری بنمایند. و

بعضی گفته‌اند چون آنان خود را ملزم کرده‌اند که در راه خدا جهاد نمایند از کسب و کار باز مانده‌اند. و منظور این

نیست که آنها توانایی بر کار ندارند بلکه مراد اینست که آنان چون خود را ملزم به جهاد نموده‌اند دیگر نمی‌توانند به

غیر آن، اقدام کنند. (همو، ۳/۱۷۵)

مثال ۵: معنای ضَرْبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ در:

النساء، ۹۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا»

کلمه «ضرب» به معنای سیر در زمین و مسافرت است و اگر «ضرب» را مقید کرده به قید «سبیل الله»، برای این

بود که بفهماند منظور از این سفر خارج شدن از خانه به منظور جهاد است. (طباطبایی، ۵/۶۳)

۸. توجه به علم نحو

مثال ۱: معنای تثیر در:

الروم، ۴۸: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ...» تثیر فعل مضارع مؤنث است و مرجع ضمیر آن هی مستتر است که به ریح بر می‌گردد پس فاعلش ریح است نه خداوند. فَتُثِيرُ سَحَابًا: در بیان این حقیقت است که بادهای ابرها را حرکت می‌دهند. (قرشی، ۲۲۳/۸)

مثال ۲: معنای سلاما در:

مریم، ۶۲: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»

(سلاما) منصوب علی الاستثناء المنقطع (صافی، ۳۱۹/۱۶). باید طوری ترجمه شود که استثنای متصل نباشد. ترجمه ی صحیح، فقط به گوش آنها سلام می‌رسد، است.

مثال ۳: معنای حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابَهَا در:

الزمر، ۷۱-۷۳: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابَهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا... وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا»

حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابَهَا: یعنی گشوده شده است درهای بهشت پیش از آمدن ایشان. در مورد جهنمیان درها بعد از رسیدنشان باز می‌شود و در مورد بهشتیان درها قبل از اینکه بیایند باز است. (طبرسی، ۲۲۰/۲۱)

مثال ۴: معنای ضمیر «ه» در رزقه:

الملک، ۱۵: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ الشُّورُ»

«وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ»: ای کلو ما انبت الله فی الارض و الجبال من الزروع و الأشجار حلالا. (همو، ۴۹۰/۱۰)

ضمیر «ه» در «مِن رِّزْقِهِ» به الله باز می‌گردد.

مثال ۵: نقش صَفْرَاءُ و فَاقِعٌ لَوْنُهَا در:

البقره، ۶۹: «... يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ» «صفراء» صفت اول و «فاقع لونها» جمله وصفیه و صفت دوم برای بقره است. بنابراین معنی صحیح اینگونه است: آن گاوی است زردرنگ خالص و یکدست که بینندگان را شادی می‌بخشد. (به عنوان مثال در ترجمه های آقایان گرمارودی، معزی و کاویانپور اشتباه ترجمه شده است.)

مثال ۶: تعداد گروه در:

آل عمران، ۱۴۲: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»

"و جمله «وَلَمَّا يَعْلَمِ» فی محل نصب حال «وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» الواو للمعية يعلم مضارع منصوب بأن المضمرة بعد واو المعية و الفاعل هو الصابرين مفعول به منصوب بالياء و أن و ما بعدها فی تأویل مصدر معطوف علی مصدر مؤول من الفعل السابق التقدير: و لما يعلم الله المجاهدين و الصابرين[منكم]"(دعاس، ۱۶۳/۱). و يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ: "نصب بإضمار أن و الواو بمعنى الجمع، كقولك لا تأكل السمك و تشرب اللبن". (زمخشری، ۴۲/۱). «و يعلم» تقدیرش «و ان يعلم»، و «واو» به معنی «با» است یعنی: هنوز خدا مجاهدان و استقامت کنندگان را آشکار و مشخص نکرده است. «الصابرين» شامل مجاهدان آنان که در مرکز جنگ ایستاده و فرار نکرده و خلاصه مطلق استقامت کنندگان در تقوی و راه خداست. (قرشی، ۱۹۷/۲). و يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ «يعلم» منصوب است به تقدیر «أن» و «واو» برای جمع است. چنان که گفته می‌شود: لا تأكل السمك و تشرب اللبن «بین خوردن ماهی و نوشیدن شیر جمع نکن». مقصود آیه این است که آیا گمان می‌کنید وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز معلوم نیست چه کسانی از شما در راه خدا جهاد خواهند کرد، و صبر و مقاومتشان چگونه خواهد بود. (طبرسی، ۴۹۳/۱).

مثال ۷: نقش صفا صفا در:

الفجر، ۲۲: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا»

"وَالْمَلَكُ» معطوف علی ربك «صَفًا صَفًا» حالان". (دعاس، ۴۴۶/۳).

مثال ۸: قیامة، ۳-۴: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»

قادرین در این آیه حال است برای فعل نجمع نه خبر، لذا باید به این صورت ترجمه شود: چرا (جمع می‌کنیم) در حالی که تواناییم که سر انگشتان او را بازسازی کنیم.

مثال ۹: معنای ذوالعرش در:

ال بروج، ۱۵: «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ»

«ذُو الْعَرْشِ»: "ذو خبر ثالث مضاف إلى العرش «الْمَجِيدُ» خبر أيضا". (همو، ۴۳۵/۳). در جمله اسمیه اگر خبر ال بگیرد نشانه انحصار است و معنای استمرار نیز خواهد داشت. ترجمه صحیح «اوست همیشه صاحب عرش و ارجمند» است.

مثال ۱۰: نوع تاء در بَقْرَةَ:

البقره ۶۷: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» (تای تأنیث یا تای وحدت)

در بقره، حرف «ه»، تای وحدت و به معنی یک گاو است.

مثال ۱۱: معنای مسومین در:

آل عمران، ۱۲۵: «يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»

«مسومین» بصیغه فاعل یعنی کسانی که خود را علامتدار کرده‌اند، ... و علامت ملائکه عمامه آنها بوده

است. (قرشی، ۱۸۱/۲)

"مسومین من السیماء، أى لهم علامة تدل عليهم". (مغنیه، ۱۵۱/۲).

پس مسومین به معنای فرشتگان نشاندار است.

مثال ۱۲: نوع فاء در کلمه‌ی «فقد»

التحریم، ۴: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...»

این شرطیه و تتوبا فعل الشرط و علامه جزمه حذف النون و الألف فاعل و إلى الله متعلقان بتتوبا و جواب الشرط محذوف تقدیره یتب علیكما و الفاء تعلیلیه. (درویش، ۱۳۳/۱۰). فاء در کلمه‌ی «فقد» تعلیلی است نه تأکیدی؛ چرا

که جواب شرط محذوف است و بهتر است از جنس خودش باشد. پس باید در ترجمه‌ی آن «زیرا» بنویسیم.

مثال ۱۳: مرجع ضمیر در أمامه:

القیامة، ۵: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»

مرجع ضمیر در «أمامه» انسان است نه خدا؛ بلکه انسان میخواهد مقابلش را (برای گناه کردن) باز کند. برخی از

مترجمان «يَفْجُرَ» را به معنی گناه کردن و برخی به معنی باز گذاشتن ترجمه کرده‌اند.

مثال ۱۴: اسم «لیس» در:

المجادله، ۱۰: «إِنَّمَا الْجَوْرِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

اسم «لیس» ضمیری است که به شیطان برمی‌گردد و «شئیناً» مفعول به یا مفعول مطلق برای «ضارهم» است؛ در

ترجمه فوق «شئیناً» اسم «لیس» شمرده شده است. (صفوی، ۵-۲۳۲/۴۹). و به معنی: در حالی که شیطان جز به

رخصت خداوند اندک زیانی به آنان نمی‌رساند، است.

مثال ۱۵: نقش مسجد در:

الاعراف، ۳۱: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

"و عند كل مسجد الظرف متعلق بخذوا". (درویش، ۶/۶۶۰-۶۶۱)

اسم زمان: در زمان عبادت اسم مکان: در مسجد

مثال ۱۶: معنای مفتاح در:

الانعام، ۵۹: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

"و عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزانة جمع مفتاح بفتح الميم، و هو المخزن أو ما يتوصل به إلى المغيبات مستعار من المفاتيح الذي هو جمع مفتاح بكسر الميم و هو المفتاح، و يؤيده أنه قرئ «مفاتيح» و المعنى أنه المتوصل إلى المغيبات المحيط علمه بها". (بيضاوی، ۲/۱۶۵).

جمع مَفَاتِحُ: خزائن و گنجینه‌ها جمع مَفَاتِحُ یا مفتاح: کلیدها

مثال ۱۷: معنای خاصه در:

الانفال، ۲۵: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»

آیه فوق می‌خواهد همه مؤمنین را از فتنه‌ای که مخصوص به ستمکاران از ایشان است و مربوط به کفار و مشرکین نیست زنه‌ار دهد، و اگر در عین اینکه مختص به ستمکاران از مؤمنین است و مع ذلك خطاب را متوجه به همه مؤمنین کرده برای این است که آثار سوء آن فتنه گریبان‌گیر همه می‌شود. (طباطبایی، ۹/۶۳). ترجمه پیشنهادی: و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران از میان شما نمی‌رسد [بلکه آثار بد آن، شما را نیز در بر می‌گیرد] بترسید.

مثال ۱۸: معنای دعاء الرسول در:

النور، ۶۳: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»

"لا تجعلوا دعاءه إياكم كدعاء بعضكم لبعض فالمصدر و هو دعاء مضاف الى الفاعل و يجوز أن يكون مضافا الى المفعول أي دعاءكم الرسول و نداءكم له كدعاء و نداء بعضكم لبعض". (درویش، ۶/۶۶۰-۶۶۱). «دعاء رسول» به معنای این است که آن جناب مردم را برای کاری از کارها دعوت کند، مانند دعوتشان به سوی ایمان و عمل صالح و به سوی مشورت در امری اجتماعی و به سوی نماز جماعت، و امر فرمودنش به چیزی از امور دنیا و آخرتشان، همه اینها دعا و دعوت او است. شاهد این معنا جمله ذیل آیه است که می‌فرماید: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا» و نیز تهدیدی که دنبال آیه درباره مخالفت امر آن جناب آمده، و شهادت این دو فقره بر مدعای ما روشن است، و این معنا با آیه قبلی هم مناسب‌تر است، زیرا در آن آیه مدح می‌کرد کسانی را که دعوت آن حضرت را اجابت می‌کردند، و نزدش حضور می‌یافتند، و از او بدون اجازه‌اش مفارقت نمی‌کردند، و این آیه مذمت می‌کند

کسانی را که وقتی آن جناب دعوتشان می‌کند سر خود را می‌خاراندند، و اعتنایی به دعوت آن جناب نمی‌کنند. از اینجا معلوم می‌شود اینکه بعضی (طبرسی، ۱۵۸/۷). گفته‌اند: «مراد از دعای رسول، خطاب کردن او و صدا زدن او است، که مردم آن جناب را مثل سایر مردم صدا نزنند، بلکه با مردم فرق گذاشته او را محترمانه صدا بزنند، مثلاً، نگویند یا محمد، و یا ابن عبد الله، بلکه بگویند یا رسول الله» معنای درستی نیست. (طباطبایی، ۱۵/۲۳۰-۲۳۱).

مثال ۱۹: مرجع ضمیرهای *يُرَوْنَهُمْ* و *مُتْلِيَهُمْ*

آل عمران، ۱۳: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتِي الْقَتَا فِتْنَةً تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ»

از ظاهر سیاق چنین برمی‌آید که هر دو ضمیر جمع، در کلمه «یرونهم» و کلمه «متلیهم» به کلمه «فتنه» در جمله «فتنه تقاتل» بر می‌گردد، و معنایش این است که گروه کافر مؤمنین را دو برابر می‌دیدند، عدد مؤمنین را که سیصد و سیزده نفر بود، ششصد و بیست و شش نفر می‌دیدند. بعضی‌ها ممکن است احتمال دهند که معنا چنین باشد کفار مؤمنین را دو برابر خودشان دیدند، ولی این احتمال، احتمالی است که از ظاهر الفاظ آیه به دور است. و چه بسا احتمال داده شود که هر دو ضمیر به فتنه کافره برگردد، و معنا چنین باشد که «کفار خود را دو برابر آنچه که بودند دیدند، اگر هزار نفر بودند خود را دو هزار نفر دیدند»، و لازمه این احتمال این است که در نسبت، مؤمنین بسیار اندک به نظرشان برسد، یعنی اگر جمعیت مؤمنین یک سوم جمعیت کفار بوده، به نظر کفار یک ششم ایشان در آیند آنان که این احتمال را داده‌اند منظورشان این است که آیه مورد بحث با آیه ۴۴ سوره انفال منطبق شود، چون در آنجا فرموده: «إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ» یعنی خدا کفار را در آن روز که با آنها برخوردید، آنان را در چشم شما و شما را در چشم ایشان اندک جلوه داد و این آیه با آیه مورد بحث منافات دارد، چون ظاهرش این است که کفار مؤمنین را دو برابر خود می‌دیدند، ناگزیر باید با تصرف در مرجع ضمائر، آیه را اینطور معنا کنیم که کفار خود را دو برابر خود دیدند. بعضی از مفسرین از این توجیه جواب داده‌اند که تصرف در مرجع ضمائر باعث می‌شود که کلام خدا دستخوش اشتباه و ابهام شود، و ابهام و اشتباه لایق به کلام خدا که بلیغ‌ترین کلمات است نیست. و اگر می‌خواست چنین چیزی را بفهماند می‌توانست بفرماید: «یرون انفسهم مثلهم - خود را دو بر آنچه بودند دیدند»، و یا عبارتی نظیر این را بیاورد. و اما اینکه گفته شده است که: «برای رفع منافات بین دو آیه باید دست به چنین توجیهی زد». جوابش این است که: بین دو آیه منافاتی نیست، چون وقتی منافات محقق می‌شود که هر دو آیه در یک مقام سخن گفته باشند، و هیچ دلیلی بر این نیست چون ممکن است خدای تعالی در ابتدای برخورد، هر یک از دو طایفه را در نظر طایفه دیگر اندک جلوه داده باشد، تا دل‌هایشان

محکم شده جرأتشان زیاد شود، و همین که شمشیر در یکدیگر نهادند، و آتش جنگ در بینشان شعله‌ور شد، کفار مؤمنین را دو برابر آنچه بودند ببینند، و از ترس پا به فرار بگذارند، و شکست بخورند. (طباطبایی، ۳/۱۴۵-۱۴۶).

۹. توجه به متعلقات

مثال: متعلق بآیاتنا در:

القصص، ۳۵: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ ابْتَعَكُمْمُ الْغَالِبُونَ»

معنای آیه این است که: به زودی تو را به وسیله برادرت هارون تقویت و یاری خواهیم کرد، و برای شما تسلط و اقتدار و غلبه‌ای برایشان قرار خواهیم داد، تا به سبب آیاتی که ما شما دو نفر را به وسیله آن غلبه می‌دهیم، نتوانند بر شما مسلط شوند، آن گاه همین غلبه دادن آن دو بزرگوار را بر فرعونیان بیان نموده، و فرموده: «أَنْتُمْ وَمَنِ ابْتَعَكُمْمُ الْغَالِبُونَ» - شما و هر کس که شما دو نفر را پیروی کند غالب خواهید بود». و این بیان را آورد تا بفهماند که نه تنها آن دو تن غالبند، بلکه پیروان ایشان نیز غالب خواهند بود. از این بیان روشن می‌شود که: کلمه «سلطان» به معنای قهر و غلبه است ولی بعضی از مفسرین (طبرسی، ۷/۲۵۳). گفته‌اند: به معنای حجت و برهان است، یعنی ما برای شما دو نفر حجت و برهان قرار می‌دهیم، و اگر سلطان به این معنا باشد بهتر آن است که بگوییم جمله «بآیاتنا» متعلق است به «غالبون» نه به جمله «فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا» (توضیح اینکه: بنا بر وجه اول معنا این می‌شود که: فرعونیان به سبب آیات و معجزات ما بر شما غلبه نمی‌کنند و بنا بر وجه دوم این می‌شود که: شما به سبب حجت و برهان ما غالب خواهید بود). (طباطبایی، ۱۶/۴۸-۴۹). ممکن است «بآیاتنا» متعلق به «سلطانا» باشد در اینصورت سلطانا به معنی دلیل و حجت است. (قرشی، ۸/۴۶).

۱۰. توجه به علم بلاغت

مثال ۱: تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر:

الانبیاء، ۱۰: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» معنی صحیح «ما به سوی شما کتابی را که فقط در آن پند مایه سعادت شما است، فرستادیم.»

مثال ۲: استخدام و توریه: استخدام یعنی اینکه لفظی آورده می‌شود که مشترک بین دو معناست سپس دو لفظی آورند که هر یک از آنها بر یکی از آن معانی دلالت می‌کند.

الروم، ۲۷: «وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»

"الخلق في الأصل مصدر و لكنه إعادة الضمير في يعيده عليه بمعنى المخلوق فهو استخدام". (درويش، ۴۹/۷).
ترجمه پیشنهادی: او، خدا همان کسی است که آفرینش را شروع می کند سپس مخلوقات را بازمی گرداند و این برگرداندن آسانتر است برای او(خدا).

مثال ۳: اگر بعد از فعل «وَدَّ، يُوَدُّ» لو قرار گیرد با لو تمنی (کاش) فرق دارد و باید به «که» ترجمه شود. مانند:

البقره، ۹۶: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ»
ترجمه صحیح: و از کسانی که کافر شدند یکی از آنها دوست می دارد که هزار سال عمر کند.

آل عمران، ۶۹: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ»

ترجمه صحیح: گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه نمایند.

مثال ۴: اگر خبر معرفه باشد به معنای حصر خبر در مبتدا است.

القصص، ۳۵: «... أَنْتُمْ وَمَنِ ابْتَعَكُمْمُ الْغَالِبُونَ» ترجمه صحیح: پیروز شمايید و هر کس که از شما پیروی کند.

الاخلاص، ۲: اللَّهُ الصَّمَدُ

"(الصمد)، صفة مشبَّهة بمعنى مفعول أى المقصود فى الحوائج". (صافى، ۳۰/۴۲۵-۴۲۶).

"و صيغة الله الصَّمَدُ صيغة قصر بسبب تعريف المسند فتفيد قصر صفة الصمدية على الله تعالى". (ابن

عاشور، ۳۰/۵۴۱). ترجمه صحیح: خدای همواره مقصود. چون جمله اسمیه است لذا معنای استمرار را نیز می دهد.

۱۱. توجه به توصیف در ترکیب های اضافی قرآن: ساختار زبان عربی به گونه ای است که اگر کلمه ی مضافی

صفت بگیرد آن صفت پس از مضاف الیه و در صورت تتابع (بشت سر هم آمدن) اضافات بعد از آخرین مضاف الیه

می آید؛ ولی ساختار زبان فارسی چنین نیست بلکه صفت را معمولاً پس از موصوف می آورند و چیزی بین آنها

فاصله نمی شود. در زبان عربی و فارسی اگر مضاف الیه ی صفت بگیرد معمولاً آن صفت به دنبال مضاف الیه قرار

می گیرد. (آریان، ۳/۱۴).

الف) توصیف مضاف:

۱) مضاف + مضاف الیه + صفت

مثال: مریم/۵۲: وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ

الأيمن صفة لجانب. (درويش، ۱۲۰/۶). «ایمن» از یمین است، یعنی ناحیه راست طور، یا از «یمن» است یعنی

مبارک، صفت برای طور است. (طبرسی، ۴/۴۶)

القصص، ۳۰: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

مراد از کلمه «ایمن» جانب راست است، در مقابل «ایسر» که به معنای سمت چپ است، و مقصود در اینجا ایمن و سمت راست وادی است، و به آنچه بعضی گفته‌اند: «ایمن» از ایمن در مقابل شومی است، نباید اعتناء کرد. (طباطبایی، ۴۴/۱۶)

(۲) تتابع اضافات:

۲-۱- مضاف + مضافٌ الیه (مضاف) + مضافٌ الیه + صفت برای مضاف اول

گاهی کلمه‌ای که موصوف واقع شده تنها مضاف نیست؛ بلکه از یک جهت مضافٌ الیه (نسبت به کلمه‌ی قبلی) و از جهت دیگر مضاف (نسبت به کلمه‌ی بعد از خود) است پس موصوف هم مضافٌ الیه است هم مضاف.

مثال ۱: الرحمن، ۲۷: «وَبِئْسَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صفت برای وجه)

مثال ۲: نجم، ۱۸: «لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ»

لَقَدْ رَأَىٰ یعنی سوگند به خدا پیامبر هنگام عروج به آسمان آیات پروردگار را دید که این آیت بزرگترین آنها بود و شگفتیهای ملکوت به آن حضرت نشان داده شد. «من» برای تبعیض است چون آنچه پیامبر دید بعضی از آیات خدا بود. (طبرسی، ۱۶۲/۶). "و یحتمل أن تكون الكبرى صفة آيات ربه، لا مفعولا به، و يكون المرئي محذوفا لتفخيم الأمر و تعظيمه، كأنه قال: لقد رأى من آيات ربه الكبرى أمورا عظاما لا يحيط بها الوصف، و الحذف في مثل هذا أبلغ و أهول، و هذا- و الله أعلم- أولى من الأول". (زمخشری، ۴۲۱/۴)

۲-۲) مضاف + مضافٌ الیه (مضاف) + مضافٌ الیه + صفت برای مضاف دوم

مثال ۱: الرحمن، ۷۸: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صفت برای رب)

مثال ۲: الاعلیٰ، ۱: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ»

بنابر قول راجح و مشهور، صفت است نه صفت؛ البته برخی فقط جایز دانسته‌اند که صفت اسم باشد. بنابر این ترجمه‌ی بهتر آیه عبارت است از: نام پروردگار برترت را به پاکی بستای. (کوشا، ۴۹-۵۰/۱۹۷). (الأعلى) نعت لرَبِّكَ مجرور و علامة الجرّ الكسرة المقدّرة. (صافی، ۳۰/۳۰۵)

ب) توصیف اسم : اسم + جار و مجرور + صفت

در ترجمه باید پس از موصوف، صفت را بیاوریم و سپس جار و مجرور را ذکر کنیم.

مثال ۱: النور، ۶۱: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً»

معنی صحیح: بر خودتان سلام کنید که درودی است از سوی خدا [درودی] پربرکت و پاکیزه.

مثال ۲: سبأ، ۵: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ الْبَیْمِ»

معنی صحیح: آنان برای شان مجازاتی دردناک از (عذاب) اضطراب آور است.

مثال ۳: جاثیه، ۱۱: «هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ الْبَیْمِ»

معنی صحیح: برایشان عذابی دردناک از پلیدی است.

مثال ۴: التحريم، ۱۰: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ»

معنی صحیح: تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند.

(ج) توصیف مضاف الیه: مضاف + مضاف الیه + صفت

مثال ۱: الحجر، ۳۸/ ۸۱: «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

"«الْوَقْتِ» مضاف إليه «الْمَعْلُومِ» صفة للوقت". (دعاس، ۳/۱۳۰)

معنی صحیح: تا روز آن هنگام معین.

مثال ۲: القمر، ۱۹: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»

"«نَحْسٍ» مضاف إليه «مُستَمِرٌّ» صفة نحس. (همو، ۳/۲۸۵)

معنی صحیح: در روزی پیوسته شوم.

مثال ۳: القمر، ۲۰: «تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ»

"«نَخْلٍ» مضاف إليه «مُنْقَعِرٍ» صفة أعجاز. (همو، ۳/۲۸۵) الجملة صفة لريحا و كأن و اسمها و أعجاز نخل خبرها و

منقعر صفة لنخل و الجملة حالیه. (درویش، ۹/۳۸۱) معنی صحیح: که مردمان را از زمین، همانند ریشه‌های از جای

کنده نخل، برمی‌کند.

مثال ۴: الحاقه، ۷: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ»

"خاوية نعت لنخل أي ساقطة". (همو، ۱۰/۱۹۱). "«نَخْلٍ» مضاف إليه «خَاوِيَةٍ» صفة أعجاز و الجملة حال

ثانية". (دعاس، ۳/۳۷۴) "و قوله: خَاوِيَةٍ مجرور باتفاق القراء، فتعين أن يكون صفة نَخْلٍ". (ابن عاشور، ۲۹/۱۱۰)

معنی صحیح: گویی آنها تنه‌های نخلهای میان تهی‌اند.

مثال ۵: ال اعراف، ۵۹: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

معنی صحیح: من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم.

مثال ۶: الشعراء، ۲: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ». معنی صحیح: این قرآن از آیات روشن کتاب خدا است.

مثال ۷: فصلت، ۱۷: «... فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»
صَاعِقَةُ الْعَذَابِ فاعل مؤخر و الْهُونِ نعت للعذاب أو بدل منه. (درویش، ۵۴۶/۸)
مثال ۸: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» ترجمه پیشنهادی: روز بزرگترین حج

نتایج مقاله

مشخص شد که در ترجمه قرآن کریم انتقال معنای تمام الفاظ در ابتدا بسیار دشوار می نماید، اما اصول تدوین شده در این باره می تواند راه گشای کار بسیاری از مترجمان باشد؛ در این صورت مترجم می تواند هم کاملاً اصل معنا را برساند و هم جنبه های اعجاز قرآن کریم را نیز منتقل کند.

با تحقق شرایط علمی ترجمه در متن مقصد می توان انتظار داشت که در آینده نزدیک شاهد ترجمه های بهتر و با اشکالات کمتر باشیم.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عاشور، محمد بن طاهر. *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.
- ۳- آریان، حمید. *توصیف در ترکیب های اضافی قرآن و لغزش کلی برخی از مترجمان*، نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۷۸ ش.
- ۴- بی آزار شیرازی، عبدالکریم. *قرآن ناطق*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر. *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
- ۶- درویش، محیی الدین. *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دارالارشاد، چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- ۷- دعاس، حمیدان - قاسم. *إعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، اول، ۱۴۲۵ ق.
- ۸- زمخشری، محمود. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ ق.
- ۹- شاکر، محمد کاظم. *روش های تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۰- صافی، محمود بن عبدالرحیم. *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت، دارالرشید مؤسسه الایمان، چهارم، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۱- صفوی، محمدرضا. *خطاهایی در ترجمه های قرآن*، فصلنامه بینات، سال سیزدهم، شماره ۴۹ - ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، تهران، فراهانی، اول، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۴- همو، *تفسیر جوامع الجامع مترجمان*، با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵- قرشی، علی اکبر. *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، سوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۶- کوشا، محمدعلی. *معرفی و بررسی ترجمه قرآن استاد گرمارودی*، فصلنامه بینات، سال سیزدهم، شماره ۴۹ - ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
- ۱۷- مغنیه، محمدجواد. *تفسیر الکاشف*، موسی دانش، قم، بوستان کتاب، بی چا، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۹- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. *اسباب النزول*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نی، اول، ۱۳۸۳ ش.